



## گمشده‌ام را در فلسفه اسلامی یافت‌م/نزد فیلسوف، عالم صحنه تئاتر است

در گپ و گفتی دوستانه با دکتر غلامرضا اعوانی وی ضمن بیان خاطرات خود گفت: برای من، فلسفه جستجوی حقیقت بود و از طرفی هم چیزی به نام حقیقت مطلق گم شده است اما من گمشده خود را در فلسفه اسلامی پیدا کردم.

در گپ و گفتی دوستانه با دکتر غلامرضا اعوانی وی ضمن بیان خاطرات خود گفت: برای من، فلسفه جستجوی حقیقت بود و از طرفی هم چیزی به نام حقیقت مطلق گم شده است اما من گمشده خود را در فلسفه اسلامی پیدا کردم.

به گزارش خبرنگار مهر، اگر قرار باشد چند نفر از افراد تأثیرگذار و برجسته حوزه فلسفه در ایران را نام ببریم حتماً یکی از آنها، دکتر غلامرضا اعوانی است. اعوانی جزو دسته افرادی است که از ابتدای زندگی راهش را پیدا کرده و تا امروز که ۷۳ سال سن دارد در راهش موفق و ثابت قدم بوده است. کسی که در سال ۱۳۸۲ هم به عنوان چهره ماندگار کشور انتخاب شد. او در حال حاضر عضو پیوسته فرهنگستان علوم، (در بخش فلسفه اسلامی)، رئیس فدراسیون بین المللی فلسفه اسلامی و عضو فدراسیون جهانی فلسفه است اما تا پیش از این مسئولیتهایی چون ریاست موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و تدریس در دانشگاه شهید بهشتی را به عهده داشته است.

برخلاف معمول که گفتگو با اساتیدی مانند وی درباره موضوعات خاص فلسفی است، این بار به سراغ اعوانی رفتیم تا با او کمی درباره سایر بخش های زندگی گپ بزنیم. باید اعتراف کرد که گفتگوی غیر فلسفی با یک فیلسوف کار آسانی نیست با این حال با او از خاطرات دوران دانشجویی و فضای خانوادگی که در آن بزرگ شده صحبت کردیم و او را به سالهای ۱۳۴۲-۴۳ بردیم، زمانی که نزد افرادی چون هانری کربن و فردید درس می خواند. متن این گفتگوی صمیمانه پیش روی شماست؛

**\*به عنوان اولین سؤال بفرمائید که چه شد که زندگی شما با فلسفه گره خورد و شما با این حوزه مأنوس شدید؟**

اینکه هرکسی سراغ چه رشته ای می رود به آن بستگی دارد که در چه خانواده و در چه شرایطی بزرگ شده است، درست است که در آن موقع فلسفه به عنوان یک رشته جداگانه مثل امروز شناخته شده نبود و خیلی ضعیف به آن پرداخته می شد اما شرایط علم دوستی و تفکر حاکم بود در ضمن در زمان ما مثل امروز نبود که مردم سراغ علم بروند تا از آن پول دربیاورند. امروز اول از همه برای سراغ علم رفتن می پرسند چه درآمدی دارد؟ البته آن موقع هم می پرسیدند ولی آن دوران علم ذاتاً مطلوب بود و در جمع خانواده ها اسم علمای بزرگ مثل ابن سینا، سهروردی و امثال اینها بود و داستان هایی درباره بزرگان در خانه ها نقل می شد. علاوه برآن دوران دبیرستان مدرسه ها یک شیفتی بود یعنی صبح می رفتیم مدرسه، ظهر یک ساعت بیکار بودیم و بعد دوباره می رفتیم تا غروب با این حال باز هم قانع نبودیم.

**\*کدام دبیرستان تحصیل می کردید؟**

دبیرستان مهران در شهرستان سمنان. بین کلاس های صبح و عصر تا ۳-۴ سال نزد شیخ معروفی می رفتیم و جامع المقدمات می خواندیم. مثلاً بنده دو سال جامع المقدمات را نزد شیخ فضل الله محقق یاد گرفتم. اتفاقاً ایشان استاد جناب آقای روحانی، رئیس جمهور فعلی کشور هم بودند. در واقع این را می خواهم بگویم که در آن زمان محیط علم پرور بود و تازه با این همه پدر و مادرهایمان از ما توقع داشتند که کار کنیم و پول در بیاوریم و خرج خودمان را هم بدهیم. خلاصه که فقط به مدرسه رفتن اکتفا نمی کردیم و همیشه مشغول یادگیری بودیم.

**\*پدر و مادرتان هم تحصیلات داشتند؟**

پدرم تحصیل کرده مدرسه و دانشگاه نبود ولی اکابر درس خوانده بود و حافظه فوق العاده ای داشت. ایشان اشعار بسیار زیادی را از شاعرانی چون مولوی، عطار، سعدی و حافظ از حفظ می خواندند. با اینکه درس نخوانده بود، تفسیر و عرفان را خیلی خوب می دانست. مادرم هم خانه دار ولی اهل قرآن و دعا بود و بخش های زیادی از قرآن را هم حفظ بود به طوری که اگر می شنید که فردی در جایی قرآن را اشتباه می خواند فوری تصحیحش می کرد و به او تذکر می داد که درست بخواند. خدا رحمتشان کند سال ۱۳۵۲ فوت کردند.

گفتگو اختصاصی > a class = خبرنگار مهر با غلامرضا اعوانی  
src="http://media.mehrnews.com/d/2015/08/09/3/1789475.jpg?ts=1440157862632"

\* شما فلسفه را در بیروت یاد گرفتید و در واقع نقطه دوستی و صمیمیت شما با فلسفه در آنجا آغاز شد چرا بیروت را برای فلسفه یادگرفتن انتخاب کردید؟

من همه جا هم گفتم که فلسفه را در ایران یاد نگرفتم و آن را در بیروت یاد گرفتم. در آن زمان من از طرف دبیرستان مان برای بیروت بورسیه تحصیلی شدم و از بین تعداد زیادی دانشجو من جزو یکی - دو نفری بودم که در حوزه علوم انسانی از ایران بورسیه شدم. ترم اول دانشگاه آنجا دروس عمومی مثل ریاضی، فلسفه، جامعه شناسی و بیولوژی تدریس می شد ولی من از همان ترم اول شیفته فلسفه شدم چون اساتید خیلی خوبی داشت.

\* کدام دانشگاه بیروت بودید؟

دانشگاه آمریکایی و بین المللی بیروت که یک کتابخانه بسیار بزرگ و فوق العاده داشت و اساتید بسیار زبده ای از همه جای دنیا مثل انگلستان، آمریکا و فرانسه در آنجا درس می دادند. مثلاً افرادی مثل چارلز مالک، ماجد فخری و یکی از شاگردان والتیر جزو اساتید ما بودند.

\* با این میزان رضایتی که داشتید چرا برای دوره فوق لیسانس و دکترا به ایران برگشتید؟

والا من قصد داشتم به آمریکا بروم ولی در همان زمان (حدود سال ۱۳۴۲) که در بیروت دانشجو بودم دکتر نصر، سخنرانی وسیعی در آنجا داشتند که خیلی مورد استقبال واقع شد به طوری که سالن ۶۰۰ نفره دانشگاه برای مدعوین جا کم آورد و سخنرانی های ایشان در کلیسا برگزار شد. از همان دوران که با ایشان آشنا شدم کمی اوضاع تغییر کرد و به ایران برگشتم. در ایران به فلسفه اسلامی علاقمند شدم و در همان سال که به ایران آمدم آزمون فوق لیسانس دادم و قبول شدم و بعد هم دکترا. پس از این ها هم که انجمن فلسفه تأسیس شد و مشغول به کارهای آن شدم. در آن سال ها اساتید بسیار معروفی هم از ایران هم از خارج ایران مثل استاد شهابی، استاد مصلح، پروفیسور هانری کربن و ایزوتسو در آنجا تدریس می کردند.

\* یعنی علاقه شما به فلسفه اسلامی، شما را به ایران بازگرداند؟

ببینید برای من، فلسفه جستجوی حقیقت بود و از طرفی هم چیزی به نام حقیقت مطلق گم شده است. درست است که در بیروت و کشورهای غربی همه جور فلسفه تدریس می شد اما من گمشده خود را در فلسفه اسلامی پیدا کردم. علاوه بر این در ایران اساتید بسیار خوبی در حوزه فلسفه اسلامی حضور داشتند که من از همه آنها استفاده کردم. در زمان ما مثل الان نبود که دانشجو زیاد بگیرند اما درسها بی کیفیت باشد. آن دوران فلسفه را فقط یک دانشگاه داشت آن هم دانشگاه تهران. خیلی هم سخت دانشجو می گرفتند نه مثل الان که کلی دانشجوی دکترا قبول کنند. دانشگاه تهران ظرف سی سال قبل از انقلاب، کلاً سه دوره دانشجوی دکترا گرفت، یک دوره مربوط به دوره کتر داوری اردکانی، یک دوره زمان ما و دوره بعدی هم دوره آقای پورجوادی و حداد عادل و اینها. در کلاس های ما سه استاد می نشستند و چهار دانشجو.

گفتگو اختصاصی >a class=

\* اساتید دانشگاهی آن زمان که دانشجو بودید چه کسانی بودند؟

دکتر فردید، دکتر مهدوی، دکتر جلیلی، دکتر حائری یزدی و دکتر بزرگمهر از جمله اساتید ما در آن دوران بودند.

\* منابع درسی تان شما بیشتر چه کتابهایی بود؟

عمده منابعی که ما می خواندیم به زبان اصلی بودند و ما به زبان انگلیسی آنها را می خواندیم و کمتر از منابع فارسی استفاده می کردیم البته بخشی از متون هم به زبان فرانسه بود که فرانسوی هم تدریس می شد. دلیل خارجی بودن منابع هم این بود که برای فلسفه غرب در فارسی منابعی وجود نداشت. مثلاً آن زمان ما اکثر کتاب های دکارت یا لایب نیتس را به زبان اصلی می خواندیم. من هم زبانم خیلی خوب بود و خیلی خوب متوجه آنها می شدم. یادم است در آن دوران کتابی با عنوان چهل قصیده از شاعران بزرگ جهان منتشر شده بود که استادم از من خواست آن را ترجمه کنم و من این کار را کردم و فقط جلد ناصر خسرو آن منتشر شد و هنوز که هنوز است بعد از سالها تجدید چاپ می شود.

\*با توجه به اینکه در آن سال ها هنوز فلسفه در ایران به رشد و نمو نرسیده بود، چرا سایر کشورهای اسلامی را برای یادگیری فلسفه اسلامی انتخاب نکردید؟

چون من همیشه اعتقاد داشتم که در هیچ جا غیر از ایران، فلسفه اسلامی زندگی و حضور مستمر نداشته است؛ یعنی مثلاً درست است که در اندلس هم بوده ولی زندگی کوتاه و دوره ای گذرا داشته است. علاوه بر اینکه اساتید بزرگ فلسفه اسلامی مثل ابن سینا، سهروردی و ملاصدرا همگی ایرانی بودند. حتی پیروان مکتب ابن عربی هم به عنوان یکی از بزرگترین متفکران حوزه عرفان همگی در ایران بودند، مثلاً حتی در کشوری اسلامی مثل مصر هم فلسفه اسلامی به معنای حکمت فلسفه وجود نداشت ولی جریان حکمت در ایران همیشه غالب بوده است.

\*فکر می کنید دلیل این استمرار چه بوده و چه چیزی ایران را تبدیل به چنین جایگاهی در حوزه فلسفه اسلامی کرده است؟

حکمت در ایران همیشه حتی قبل از اسلام هم وجود داشته و یونانیان قبل از اسلام هم ایران را سرزمین حکمت می دانستند. علاوه بر اینکه ایران از دو هزارسال پیش تا الان یکی از مراکز بزرگ قدرت سیاسی بوده و کشورگشاییهای موفقی هم داشته است و کشورداری و جهانداری بدون حکمت عملی و نظری امکان پذیر نیست. علاوه براین، همه افراد موفق و بزرگ آن دوران ایرانی بوده اند و پیامبر اکرم(ص) هم فرموده اند: «علم اگر در ثریا هم باشد ایرانیان به آن می رسند.» یا مثلاً شش نویسنده کتاب حدیث اهل سنت ایرانی بودند، یا چهار نویسنده کتب اربعه شیعه ایرانی بودند. علم با فلسفه و حکمت ارتباط دارد. شما نمی توانید بدون داشتن حکمت، علم داشته باشید. بنابراین حکمت همیشه در ایران بوده است.

\*با وجود توضیحات شما در خصوص جایگاه ایران در حوزه فلسفه اسلامی به نظر می رسد که ایران در این حوزه سیر نزولی داشته و الان کمتر به آن توجه می شود دلیل این غفلت را چه می دانید؟

نه! من فکر نمی کنم در حال حاضر فلسفه اسلامی مغفول مانده است، دلیل توجه بیشتر متفکران به فیلسوفان غربی این است که ایرانیان قوم متفکری هستند و چشمشان باز است. هرجای دنیا اتفاقی بیفتد آن ها حواسشان هست و به دنبال آن می روند. دلیل رغبتشان هم به فلسفه غربی چیزهایی است که در جای دیگر می بینند و سراغ آن می روند. در واقع دوست دارند که جریان های دیگر در کشورهای دیگر را هم دنبال کنند.

\*شما دوستی و رابطه خوبی هم با هانری گرین داشتید کمی از آشنایی و رابطه تان با او بگوئید؟

آشنایی من با ایشان به حدود سال ۱۳۵۲ برمی گردد، زمانی که انجمن تازه تأسیس شده بود و ایشان برای تدریس به انجمن می آمدند. در آن زمان من دانشجوی دکتری بودم و تا حدود ۵ سال در کلاس های ایشان شرکت می کردم. در هر سال و هر دوره ای درس مختلفی را تدریس می کردند ... از ایشان کتاب های متعددی به زبانهای مختلفی در همه جای مختلف چاپ شده که اخیراً شنیدم کتاب از ایشان درباره فلسفه ژاپن منتشر شده است.

البته علاوه بر حضور در کلاس ها با آقای پورجوادی به منزل ایشان می رفتیم و یونانی قدیم می خواندیم و با وی رابطه خیلی خوبی داشتیم. به غیر از پروفیسور کرین من ارتباط خوبی هم با ایزوتسو، پروفیسور چینی داشتم که متأسفانه در ایران ایشان را آن طور که باید و شاید نشاخشند. با اینکه چینی ها ذاتاً رابطه خوبی با ایرانیها دارند و از فرهنگ ایرانی هم بسیار تأثیر گرفته اند. مثلاً نزدیک مغولستان، منطقه ای بنام «خوئی» وجود دارد که افتخارشان این است که ایرانی الاصل اند. خیلی از عربها و وهابی ها هم رفتند آنجا پول خرج کردند تا فرهنگ آنها را تغییر دهند ولی حریف آنها نشدند.

\*هم دوره ای ها یا به اصطلاح همکلاسی های شما در آن زمان چه کسانی بودند؟

دکتر جهانگیری از اساتید ممتاز دانشگاه تهران و دکتر نقیب زاده از جمله همکلاسی های من بودند.

گفتگو اختصاصی >a class=

\*یکی از افرادی که شما با وی رابطه صمیمانه داشتید، مرحوم فردید بودند، از رابطه تان با ایشان بگوئید؟

من معمولاً رابطه م با اساتیدی که نزد آنها درس می گرفتم خیلی خوب بود، مرحوم فردید هم یکی از آن ها بود. منتها صمیمیت من با مرحوم فردید از جایی بیشتر شد که با ایشان در بنیاد فرهنگی ایران مشغول نوشتن فرهنگ فلسفی شدیم و حدود ۲ ۳ سال درگیر آن بودیم و خیلی بروی آن کار کردیم ولی متأسفانه با وجود آن همه کار منتشر هم نشد.

\*چرا منتشر نشد؟

دلیلش این بود که در آن سال ها برای نوشتن خوب پول می دادند و وقتی این کار را انجام می دادیم به ما پول اندکی را آن هم به صورت ماهیانه می دادند. از طرفی می گفتند برای انجام کار باید به صورت اداری یعنی از ساعت ۸ صبح سرکار بیایید، در آن زمان هم فردید خانه ای که امروز بنیاد فردید شده است را تازه خریده بود و می خواست دستی به سروروی آن بکشد و هم پول می خواست و هم می بایست خودش سر ساختمان می رفت و خلاصه مرحوم فردید حاضر نشد که بایستد و کار کند با اینکه در آن زمان بیشترین حقوق بنیاد را هم ایشان و مرحوم مینوی می گرفتند ولی برای تعمیرات خانه پول لازم داشتند. یکسری نامه و نامه بازی انجام شد ولی در نهایت بین ایشان و رئیس وقت بنیاد دعوا شد و مرحوم فردید کار را رها و قهر کردند. من هم چندماه بعد دانشگاه شهید بهشتی برای تدریس قبول شدم و کار را نیمه کاره رها کردم.

\*خانم شهین اعوانی، خواهر شما هم جزو اساتید حوزه فلسفه هستند و به نوعی همکار شما هم هستند، چقدر در ورود ایشان به حوزه فلسفه نقش داشتید؟

ایشان از من ۱۱ سال کوچکترند، وقتی من رفتم سراغ فلسفه آن هم دنبال من اومد. فکر کنم اگر من فلسفه نمی خواندم ایشان هم سراغ این رشته نمی رفت و من خیلی به ایشان کمک کردم. البته الان دیگر بیشتر ایشان به من کمک می کنند مثلاً در برگزاری همایش ها و کنگره های انجمن حکمت و فلسفه آن دوران که بنده رئیس آنجا بودم انصافاً به من کمک می کردند. در طول ۱۶ سال که رئیس انجمن بودم حدود ۲۰ کلاس و کارگاه آزاد با حضور اساتید به نام برگزار کردم که خیلی از آنها حتی در دانشگاه ها هم تدریس نمی شد.

جالب اینکه این کارگاه ها برخلاف الان که هزینه دارد، رایگان بود و از همه شهرستان های کشورمان به این کلاس ها و کارگاه ها می آمدند. چون اعتقاد داشتیم که فلسفه درسی معنوی و فرهنگی است و برای یادگرفتن آن لازم نیست پول پرداخت شود ضمن اینکه اغلب افرادی که دوستدار این حوزه هستند خیلی وضع مالی آنچنانی ندارند. الان هم می بینید افرادی را که وضع مالی آنچنانی ندارند ولی از لحاظ فرهنگی بسیار تأثیرگذارند. علاوه براین در آن دوران پدرمادریهای بسیاری به این کارگاه ها می آمدند که ما اعتقاد داشتیم آنها باید فلسفه یاد بگیرند تا بتوانند فرزندان خوبی تربیت کنند.

\*چند خواهر و برادر دارید؟

یک برادر دیگر داشتم که فوت کرد. پنج خواهر دارم. یکی از آنها حقوق خوانده، یکی شان فوت کرده، یکی از آنها فوق لیسانس پرستاری در کالیفرنیا خوانده، یکی هم در سمنان است. خانم شهین اعوانی هم که فلسفه خواندند.

\*شما مدتی هم در چین زندگی کردید درست است؟

بله، در چین یک موسسه خیلی بزرگی به نام مطالعات عالی علوم انسانی وجود دارد که رئیس آن از من دعوت کرد برای تدریس به آنجا بروم و بنده هم قبول کردم و ۳ سال در آنجا مشغول تدریس به زبان انگلیسی بودم.

\*غیر از انگلیسی به چه زبان های دیگری مسلط هستید؟

فرانسه هم می خوانم هم می نویسم، آلمانی هم همینطور و یونانی قدیم.

\*زندگی در آنجا برایتان سخت نبود؟

من چون با همسر بودم و آنها هم همه جور امکاناتی در اختیار ما گذاشته بودند خیلی سخت نگذشت. الان هم مدتی بود که نمی رفتم ولی به تازگی نامه ای برایم ارسال کردند و خواستند که دوباره برگردم و خیلی هم اصرار داشتند که از همین ترم پیش رو که چندوقت دیگر شروع می شود کارم را دوباره آغاز کنم.

\*حالا کمی از فضای درس و فلسفه فاصله بگیریم و وارد فضای زندگی روزمره بشویم، به نظر می رسد که زندگی شما با فلسفه عجین شده و کمتر فرصت می کنید به فعالیت های دیگری بپردازید درست است؟

ببینید به نظر من افرادی که به نوعی زندگی شان با فلسفه عجین شده افراد زیاده خواهی نیستند و کمتر به فکر مال دنیا و امور

دنیوی هستند. مثلاً خود من در این سن و سال هنوز ماشین ندارم و همسرم اغلب اوقات مرا به فرهنگستان علوم می‌رساند و می‌آید سراغم. منظورم این است که خیلی دغدغه زندگی مادی را ندارم. خدا را شکر همسر خوب و دو فرزند دارم که هر دو در آمریکا یکی حقوق و دیگری ادیان می‌خواند و دیگر چیزی از دنیا نمی‌خواهم. اهل ریخت و پاش و تجملات هم نیستم چون ریخت و پاش با تجملات جور در نمی‌آید.

گفتگو اختصاصی > a class = خبرنگار مهر با غلامرضا اوانی  
src="http://media.mehrnews.com/d/2015/08/09/3/1789477.jpg?ts=1440157862632"  
</ "style="height:414px; width:620px

\*گوشی موبایلتان هم که پیداست از همین گوشی‌های معمولی است و طبعاً خیلی با شبکه های اجتماعی مثل وایبر و تلگرام و اینها رابطه خوبی ندارید؟

نه، فقط برای تماس با فرزندانم از اینگونه تکنولوژی‌ها استفاده می‌کنم ولی علاقه‌ای به این گونه چیزها ندارم چون عقیده دارم اگر بخواهی به علم برسی وقت نمی‌کنی سمت این چیزها بروی. مثلاً من اگر بخواهم ماشین بنز داشته باشم باید خیلی زیاد کار کنم و کارکردن و پول در آوردن هم یعنی اینکه از علم و درس خواندنم بزنم. خوشبختانه همسرم هم که استاد معارف اسلامی هستند و عرفان خواندند هم اهل زرق و برق و تجملات نیست و آدم قانعی است. از جوانی وقتی در بیروت بودم همه پولم را همیشه صرف کتاب خریدن می‌کردم. تا چندی پیش کتاب هایم در سمنان بود ولی دیدم در حال از بین رفتن است به همین خاطر زیرزمین خانه تهرانی را گرفتم و تبدیل به کتابخانه کردم و همه کتاب‌هایم آنجاست و این کتابخانه همه سرگرمی من است.

\*فکر می‌کنید چند جلد کتاب دارید و در چه حوزه‌هایی هستند؟

حدود هشت هزار جلد کتاب دارم که دوهزار جلد آن فلسفی است و بقیه اش درباره حوزه‌های دیگر است از رمان و شعر گرفته تا تاریخ و کتابهای اسلامی. حتی از شعرای معاصر مثل سهراب و اخوان ثالث و پروین اعتصامی هم کتاب دارم.

\*بیشتر کتاب شعر چه شعری را می‌خوانید؟

شعرهای شاعران عصر فعلی خیلی به ما نمی‌خورد و من معمولاً اشعار رودکی، سعدی و حافظ را می‌خوانم. مثلاً یکی از کتاب‌های رودکی را تا حالا دو، سه بار خواندم. یا مثلاً اشعار عرفانی مثل شبستری و مولوی را بسیار دوست دارم و حتی در پکن مدتی مثنوی مولانا را تدریس می‌کردم و از یک نگاه تازه به اشعار او نگاه کردم و اتفاقاً قرار است به زودی در قالب یک کتاب به دوزبان چینی و انگلیسی در پکن منتشر شود. در این کتاب ۲۰ موضوع مهم عرفان مطرح شده است.

\*اهل سینما و تئاتر هم هستید؟

جوان بودم خیلی اهل سینما بودم و عاشق کارهای مارلون براندو بودم اما مدتهاست که سینما نرفتم و بیشتر سریال‌های تلویزیون را دنبال می‌کنم. مثلاً این روزها با خانم سریال «تنهایی لایلا» را می‌بینم. چون نمی‌شود همش هم کتاب خواند به قول معروف کله آدم داغ می‌کند. آخرین بار حدود ۷-۸ سال پیش بود که با خانم سینما رفتم چون سابق فیلم‌های خوبی ساخته می‌شد اما الان دیگر مثل آن زمان ها نیست.

\*از اینکه این تفریحات را از خودتان دریغ می‌کنید ناراحت و نیستید و از این همه کار مرتب خسته نمی‌شوید؟

ببینید افراد وقتی به سن ما می‌رسند دوست دارند خودشان کار تأثیرگذاری انجام دهند، درست است که سینما و تئاتر هم هنر هستند و تأثیرگذار ولی برای یک فیلسوف همه عالم مثل تصاویر روی پرده سینما و صحنه تئاتر است. سابق خیلی اهل فیلم دیدن بودم ولی الان به این نتیجه رسیدم که عمرم چندان زیاد نیست و بیشتر باید سراغ کارهای نکرده ام بروم.

\*رابطه‌تان با موسیقی چطور است؟

موسیقی سنتی ایرانی را دوست دارم و به نظرم فوق‌العاده است. من یادم است در سال‌های ۴۷ تا ۵۲ که خانه ما نزدیک تالار وحدت بود به آنجا می‌رفتم و اجرای زنده اساتیدی مثل شهیدی، شهناز، عبادی و خوانساری را با ۵ تومان می‌دیدیم و واقعاً لذت‌بخش بود. اتفاقاً چند روز پیش در تاکسی از رادیو قطعه ای پخش شد که خیلی دوستش داشتم ولی متأسفانه متوجه

نشدم که خواننده اش چه کسی است. به هر حال با موسیقی سنتی میانه خوبی دارم.

\*به عنوان سوال پایانی اینکه در حال حاضر مشغول تألیف چه آثاری هستید؟

در دورانی که در چین تدریس می کردم بحث های مختلفی درباره فلسفه تطبیقی و تاریخ فلسفه اسلامی داشتم که قرار است این درس ها توسط دانشجویان آنجا پیاده سازی و در قالب یک کتاب به زبان انگلیسی و چینی منتشر شود. در حال حاضر اثر پیاده سازی شده و احتیاج به بازبینی دارد و فکر می کنم تا حدود ۵-۶ ماه دیگر یعنی آخر سال آماده شود. علاوه بر این در همان دانشگاه درس هایی هم درباره مولانا می دادم که قرار است با عنوان «مولانا از دیدگاه متافیزیکی» منتشر شود و در حال حاضر زیر چاپ است.

کار دیگری هم که مشغول آن هستم ترجمه انگلیسی «فصوص الحکم» به عنوان یکی از متون مهم و تأثیرگذار فلسفی است و قرار است تا سال آینده منتشر شود، این کاری است که تا الان کمتر کسی به آن پرداخته است و در انگلیسی هم چنین منبعی نداشتیم.

الان حدود یک فصل آن را نوشتم، ۵-۶ فصل آن هم وقتی رفتم چین می نویسم و بعد از اتمام آن چند فصل هم خودم به آن اضافه می کنم. چون ما از فصوص الحکم شرح و تفسیر داریم ولی اینکه یک نفر مسائل کتاب را تطبیق بدهد نداشتیم. در واقع از این به بعد یک منبع خوب انگلیسی هم برای دانشجویان فلسفه اضافه می شود. اثر دیگری که مشغول ترجمه آن هستم «حکمت پیامبران» نام دارد که در قم برای اساتید حوزه بالا تدریس می شد و امام خمینی(ره) هم این کتاب را در قم تدریس می کردند.

در چین چون منابع اسلامی کم دارند تصمیم گرفتم به سراغ این کار بروم. قرار است هم به فارسی هم به انگلیسی و هم به چینی ترجمه شود ولی من در حال حاضر مشغول ترجمه انگلیسی آن از متن عربی هستم. در این کتاب ابن عربی ۲۷ پیامبر قرآن را با بررسی آیات و روایات معرفی کرده و من متن را با اصل روایات و بحث های تطبیقی مهم و بدردبخوری را می آورم. ممکن است الان در حوزه این متون تدریس شود ولی من چون با فلاسفه و علمای بزرگ و ادیان مختلف آشنایی دارم بهتر می توانم به بحث تطبیقی میان آنها بپردازم و کار بسیار جدی است.

گفتگو از: سارا فرجی